

تبیین طیف رفتاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس: تقابل سیاست خارجی وضعیت محور و ژئوپلیتیک موقعیت محور

عابد گل کرمی* - دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی
افشین متقی - دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷

چکیده

میزان نقش‌آفرینی دولت‌ها در عرصه و صحنه منطقه‌ای و جهانی وابسته به درک سیاست‌گذاری خارجی از واقعیت‌های موقعیت‌محور ژئوپلیتیک است. در این راستا، کشور ایران در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که مناطق و زیرمناطق ژئوپلیتیک فعالی با کارکردهای گسترده و پُرشمار آن را فراگرفته و می‌تواند آن را به‌صورت یکی از کانون‌های جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورد. در این میان، یکی از مناطق که در ارتقابخشی موقعیت ژئوپلیتیک ایران مؤثر است منطقه خلیج فارس است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران باید همساز با الزامات ژئوپلیتیک الگوی سیاست خارجی متناسب با نقش‌ها و کارکردهای خود را در این منطقه تنظیم کند. بر این پایه، در پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به تبیین ابعاد ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه طیفی از مناسبات- از همزیستی مسالمت‌آمیز تا جنگ- را دربر گرفته است که درواقع این سیاست‌ها بیش از آنکه متکی بر انطباق کارکردی و واقعیت‌های موقعیت‌محور گداهای ژئوپلیتیک کشور با گداهای منطقه باشد، تابع عوامل وضعیت‌محور سیاسی روز بوده است. از این رو، برای رسیدن به سیاست خارجی بر پایه موقعیت‌محوری ژئوپلیتیک، که تبیین‌کننده فرصت‌ها و تنگناهای پیش روی دولت‌های این منطقه در رابطه با همدیگر باشد، فاصله بسیار است. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی باید رویکرد ژئوپلیتیک‌محور را در ارتباط با هر یک از کشورها در دستور کار سیاست خارجی قرار دهد و در تعامل و پیوند با یکایک آن‌ها با چنین سیاستی، با توجه به شرایط خاص هر کشور، سیاست‌گذاری خارجی کند.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، منطقه خلیج فارس، موقعیت‌محوری.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های هر کشور تنظیم روابط و سیاست خارجی خود با دیگر کشورهاست. بررسی سیاست‌گذاری و اجرای سیاست خارجی در هر کشوری برگرفته از موقعیت و قابلیت‌هایش در بُعد منطقه‌ای و جهانی است. «منظور از سیاست خارجی هر کشور بنیادهایی است که بر پایه قانون اساسی و مبانی نظری و عملی یک نظام سیاسی در یک کشور بنا شده‌اند که تعیین‌کننده مناسبات آن با دیگر کشورها است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۱). سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر مجموعه بسیار پیچیده‌ای از عوامل و متغیرها شکل می‌گیرد که با یکدیگر اندرکنش دارند. ولی «یکی از عواملی که در هر شرایط و اصولی سیاست خارجی یک کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد جغرافیا است» (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۶۱). جغرافیا و به‌ویژه واقعیت‌های ژئوپلیتیک یک کشور بسیاری از اندیشه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، و راه‌حل‌ها را بر مسئولان آن کشور تحمیل می‌کند و بعضاً فراتر از اصول و انتزاعات عمل می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۳). بر این پایه، سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها برگرفته و متأثر از محیط ژئوپلیتیک و تعاملات پُرشمار سیاست بین‌الملل هم در چارچوب مجموعه‌ای از رفتارهای مکانی و زمانی در نظام بین‌الملل تبیین می‌شود. بدین ترتیب، میزان نقش‌آفرینی دولت‌ها در عرصه و صحنه منطقه‌ای و جهانی وابسته به درک واقعیت‌های ژئوپلیتیک با توجه به شرایط زمانی است. در این راستا، کشور ایران در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که مناطق و زیرمناطق ژئوپلیتیک فعالی با کارکردهای گسترده و پُرشمار گرداگرد آن را فراگرفته و می‌تواند آن را به‌صورت یکی از کانون‌های جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورد (برزگر، ۱۳۸۶: ۳۱). هر یک از این مناطق، در عین فرصت، با مسائل و مشکلات خاص خود منبع تنش و تهدید به‌شمار می‌رود و تهدیدی برای منافع ملی و امنیت آن می‌تواند باشد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۳). یکی از مناطقی که کشور ایران جزو آن است و در ارتقابخشی موقعیت ژئوپلیتیک آن جایگاه بی‌بدیلی دارد منطقه خلیج فارس است. منطقه خلیج فارس از جمله مناطق مهم و راهبردی محاط بر ایران است که بیشترین تأثیر را در سیاست خارجی ایران داشته و دارد و از زمان پیدایش اهمیت جهانی آن به‌خاطر جاذبه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، و به‌ویژه ژئواکونومیک همواره در طول تاریخ، ضمن بین‌المللی‌کردن موقعیت کشور، فرصت‌ها و تهدیدهایی برای ایران رقم زده است و در آینده هم نقش‌آفرین خواهد بود. از سوی دیگر، منطقه خلیج فارس با قدرت‌های سیاسی و اقتصادی دنیا گره خورده است و تا زمانی که نفت کالای استراتژیک باشد منطقه خلیج فارس برای قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان دارای اهمیت راهبردی است. دیگر آنکه، ایران برای اثرگذاری در تحولات منطقه‌ای و تأمین منافع و رسیدن به اهداف خود نیازمند برقراری ارتباط با همسایگان در منطقه خلیج فارس است. زیرا ایران و کشورهای منطقه خلیج فارس در یک جغرافیا قرار دارند. روشن‌تر آنکه همسایگی ایران با این کشورها فقط محدود به همسایگی فیزیکی نیست، بلکه این همسایگی و پیوستگی سرزمینی در گذر تاریخ به همزیستی، مشترکات تاریخی، پیوستگی فرهنگی و تمدنی، و روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با این کشورها منجر شده که همه این ویژگی‌ها ژئوپلیتیک خاصی به آن‌ها بخشیده است و بر اساس همین منطق ژئوپلیتیک ملزم به رابطه با همدیگرند. از این رو، کشور ایران نمی‌تواند خود را از مزیت‌ها و گرفتاری‌های آن‌ها با هر ریشه‌ای دور نگه دارد و در این شرایط اگر استراتژی بهینه نداشته باشد، نمی‌تواند از تهدید و فرصت آن‌ها در امان و بهره‌مند باشد.

از این رو، بایسته است جمهوری اسلامی ایران، همساز با ملزومات ناشی از جایگاه ژئوپلیتیک، استراتژی منطقه‌ای در سیاست خارجی خود در منطقه خلیج فارس تدوین کند و در پیش گیرد. همین گزاره ایجاب می‌کند که ایران، با توجه به جایگاه خود، بر اساس منطق ژئوپلیتیک، به یک استراتژی منطقه‌ای در سیاست خارجی برای تعریف مناسبات خود با واحدهای سیاسی خلیج فارس نایل آید. بدین ترتیب، ایران استراتژی ژئوپلیتیک منطقه‌ای خاصی را در سیاست خارجی

می‌تواند که بتواند، ضمن تأمین امنیت و منافع ملی، تضمین‌کننده مدیریت کلیه فرصت‌ها و تهدیدهای کشور در منطقه خلیج فارس باشد. در این راستا، ارائه استراتژی برای سیاست خارجی در پیشبرد منافع ملی و هم‌راستا با خاستگاه ژئوپلیتیک ایران در منطقه خلیج فارس ضروری است تا جمهوری اسلامی ایران بتواند به‌عنوان بازیگری فعال در این منطقه به ایفای نقش برتر و ممتاز بپردازد. حال این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که رویکرد ژئوپلیتیک‌محور در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در خلیج فارس بر چه بنیادهایی استوار است و مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن کدام است و چگونه می‌توان به آن نائل آمد؟

از این رو، نگارندگان در این پژوهش، ضمن غنابخشیدن به ادبیات حوزه مورد بحث، به دنبال تبیین وضعیت محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه‌اند با ارائه چشم‌اندازی واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی-سیاسی آن‌ها و با تأکید بر شناسایی تنگناها و فرصت‌های پیش رو در مناسبات قدرت ایران با کشورهای منطقه برای دستیابی به استراتژی ژئوپلیتیک‌محور سیاست خارجی.

مبانی نظری

الف) ژئوپلیتیک و سیاست خارجی

بر پایه دایرة‌المعارف بریتانیکا، ژئوپلیتیک تجزیه و تحلیل تأثیرات جغرافیایی در روابط قدرت در روابط بین‌الملل است (*اینسایکلوپدیا بریتانیکا آنالین*، ۲۰۱۰). در حالی که فرهنگ لغت لانگمن معاصر انگلیس ژئوپلیتیک را مطالعه تأثیر موقعیت و جمعیت و ... کشور بر روی سیاست‌های آن تعریف می‌کند (لانگمن: ۴۳۳). ژئوپلیتیک متعارف دانشگاهی رابطه جغرافیا با سیاست بین‌الملل است و جزئی‌تر می‌توان گفت ژئوپلیتیک رابطه بین محیط طبیعی (موقعیت، منابع، قلمرو، و غیره) و هدایت سیاست خارجی است (اسپرود و اسپرود، ۱۹۶۰). محمدحسن گنجی، پدر جغرافیای نوین ایران، در یادداشتی ضمن تأیید تعریف هاوس هوفر، ژئوپلیتیسین آلمانی، از ژئوپلیتیک، بیان می‌کند که «ژئوپلیتیک هنر استفاده از دانش جغرافیا در حمایت و هدایت سیاست دولت‌هاست» (گنجی، ۱۳۸۱). سائول برنارد کوهن، ژئوپلیتیسین امریکایی، در تعریف ژئوپلیتیک می‌نویسد: «جوهر تجزیه و تحلیل‌های ژئوپلیتیک رابطه میان قدرت‌های بین‌المللی نسبت به تنظیمات ژئوپلیتیک» می‌باشد (کوهن، ۲۰۰۳: ۲۴). پیتر تیلور، بنیان‌گذار فصل‌نامه *جغرافیای سیاسی*، می‌گوید: «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی» (تیلور، ۱۹۹۴: ۳۳۰). در این راستا، ژیرارد اوتایل و جان اگنیو مطالعه ژئوپلیتیک را مطالعه فضاسازی سیاست بین‌الملل به‌وسیله هسته قدرت و هژمون دولت‌ها می‌دانند (اوتایل و اگنیو، ۱۹۹۲: ۱۹۲). از این رو، وظیفه ژئوپلیتیک تعیین تکلیف برای قدرت حاکم نخواهد بود، بلکه روش شناخت منطقی و جزء به جزء قدرت‌ها در قالب گروه‌های انسانی و واحدهای سیاسی مانند کشور و منطقه است (الافلین، ۲۰۰۳: ۷۸). ژئوپلیتیک، ضمن نشان‌دادن الزامات جغرافیایی دولت‌ها، انگیزه‌ها، دورنگری‌ها، و نیز فضاهای ادراکی بازیگران صحنه بین‌المللی را توضیح می‌دهد. به همین خاطر، ژئوپلیتیک در این نگاه می‌تواند راهنمای خوبی برای سیاست خارجی کشورها باشد و خلأ ناشی از آن نمی‌تواند کارایی سیاست خارجی را در پی داشته باشد. و درواقع، اصالت سیاست خارجی کشورها بر همپوشانی آن در ژئوپلیتیک در نظام ژئوپلیتیک جهانی است.

حال اگر ژئوپلیتیک را استراتژی و هنر جغرافیایی استفاده از قدرت ملی در قلمروی معین بدانیم، سیاست خارجی درواقع بخشی از همان استراتژی و کیاست رهبران یک کشور است که با شناخت درست از ظرفیت‌های جغرافیایی کشور در محیط بین‌الملل برای دستیابی به اهداف ملی تدوین می‌کنند (گلدستین، ۱۹۹۹: ۵۶). ژئوپلیتیک از عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورهاست، زیرا یکسان‌بودن موقعیت جغرافیایی کشورها وزن ژئوپلیتیک متفاوتی برای

آن‌ها رقم می‌زند. هر متفکر عرصه سیاست بین‌الملل و جهانی به‌خوبی درمی‌یابد که هنوز هم فضاها و مناطق جغرافیایی در ایجاد قدرت ملی و مناطق نقش اساسی دارند و این صحنه و فضای ژئوپلیتیکی است که به یک بازیگر و قدرت سیاسی چگونگی فرمول‌بازی و نوع استراتژی را توصیه می‌کند. «جغرافیا به گزینه‌های موجود برای دولت‌ها شکل و جهت می‌بخشد و بر انتخاب‌های ممکن دولت در زمینه سیاست خارجی محدودیت‌های غالباً سخت اعمال می‌کند» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۹۹۶: ۱۴۵). به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک رویکردی به سیاست خارجی است که بر اساس محیط فیزیکی و جغرافیایی به تبیین و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی و توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی کشور مبادرت می‌کند. زیرا «وضعیت جغرافیایی یکی از عوامل و عناصر مهم تشکیل‌دهنده قدرت ملی است که قلمرو منافع ملی و گستره عملکرد سیاست خارجی را ترسیم و تعیین می‌کند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۳۲). از آنجا که قدرت و مناسبات قدرت موضوع ژئوپلیتیک است و از سوی دیگر این عنصر هسته و کانون سیاست خارجی است، پیوند ژئوپلیتیک با سیاست خارجی ماهوی است. دیگر آنکه هم ژئوپلیتیک هم سیاست خارجی در سطح ملی ناظر بر پیگیری منافع کشور در محیط بیرونی‌اند. مهم‌تر آنکه ژئوپلیتیک یکی از مهم‌ترین منابع قدرت و سیاست خارجی یک کشور است که درک آن کارآمدی نظام سیاسی کشور و دوری از سیاست‌های منفعلانه را به‌بار خواهد آورد. نگاه ژئوپلیتیک تعیین‌کننده زمینه‌های فعالیت کارآمد در سیاست خارجی است. نگرش ژئوپلیتیک در سیاست خارجی با ایجاد همگرایی‌ها و همکاری در توزیع منافع متقابل سبب مدیریت تضادهای سیاسی می‌شود. ژئوپلیتیک می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص کند و اهرم ژئوپلیتیک در ایفای چنین نقشی برای توسعه دولت‌ها مؤثر است (گلدستین، ۱۹۹۹: ۵۵-۵۷). حال، برای درک بهتر رابطه بین ژئوپلیتیک و سیاست به ارائه تعریفی از ژئوپلیتیک پرداخته می‌شود که تبیین‌کننده رابطه بین این دو گزاره است. با این وصف، با توجه به ژئوپلیتیک نظام جهانی کنونی و نیز نقش ژئوپلیتیک در سیاست خارجی، ژئوپلیتیک و هر نوع رویکردی در این راستا متکی بر پایه‌های نظری ذیل است که بیان‌کننده این تعریف از ژئوپلیتیک است: «ژئوپلیتیک عبارت است از استراتژی برآمده از جغرافیا و سرزمین یک کشور که تعیین‌کننده مناسبات قدرت آن با دیگر کشورها و قدرت‌هاست». از این رو، این تعریف متکی بر چهار کلیدواژه استراتژی، جغرافیا و سرزمین، کشور، و مناسبات قدرت است که این پژوهش با این نظریه و بر مبنای این تعریف می‌خواهد یافته‌های خود را منطبق کند و به واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس بپردازد که تکیه آن بر گداهای ژئوپلیتیک است و ضامن پویایی نظری آن است.

ب) گد ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ژئوپلیتیک‌محور

گداهای ژئوپلیتیک همیشه نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی داشته‌اند. چنین گداهایی به‌عنوان فرضیه‌های جغرافیایی-سیاسی در مورد منافع هر کشوری در جهان، تهدید احتمالی به این منافع، پاسخ مناسب به این تهدیدها، و توجیه برای آن پاسخ‌ها تعریف شده‌اند (گدیس، ۱۹۸۲) که پایه و اساس سیاست خارجی‌اند. از این منظر، گداهای ژئوپلیتیک مفروضات جغرافیایی سیاسی در پشت تصمیمات سیاست خارجی دولت‌هاست (فلینت و تیلور، ۲۰۰۷). گد ژئوپلیتیک نماینده دیدگاه‌های کم‌وبیش منسجم در ژئوپلیتیک جهانی یا وضعیت منافع یک کشور در دنیای بیرون در مقیاس‌های گوناگون است. بنابراین، گداهای ژئوپلیتیک اساس سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد و نوع منافع، تهدیدات منافع، و نیز نوع واکنش به تهدیدات را تبیین می‌کند (الافلین، ۱۹۹۴: ۸۹). از این رو، به سیاست خارجی، که متکی بر گداهای ژئوپلیتیک کشور باشد، می‌توان سیاست خارجی ژئوپلیتیک‌محور گفت. روشن‌تر آنکه سیاست خارجی ژئوپلیتیک‌محور است تا بتواند شرایط جغرافیایی کشور را با توجه به الزامات ژئوپلیتیک آن در نظر بگیرد و مناسبات خود را

بر این مبنا با دنیای پیرامون خود تعیین و تنظیم کند. ژئوپلیتیک همواره نقش تعدیل‌کننده و تعیین‌کننده دارد بین خواست و سیاست‌های اعلانی یک کشور که مبتنی بر اهداف و آرمان‌های سیاسی و ملی است و پذیرش محیط بیرونی کشور که مبتنی بر وزن ژئوپلیتیک و نحوه و آرایش مناسبات قدرت در نزدیک پیرامون و پیرامون و محیط بین‌الملل است. بدین ترتیب، در این کار پژوهشی، سیاست خارجی ژئوپلیتیک‌محور عبارت است از اتخاذ سیاست خارجی با توجه به کدهای ژئوپلیتیک برگرفته از نقاط ضعف و قوت داخلی که ملاحظه کردن فضای حاکم بر سیاست بیرونی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی است.

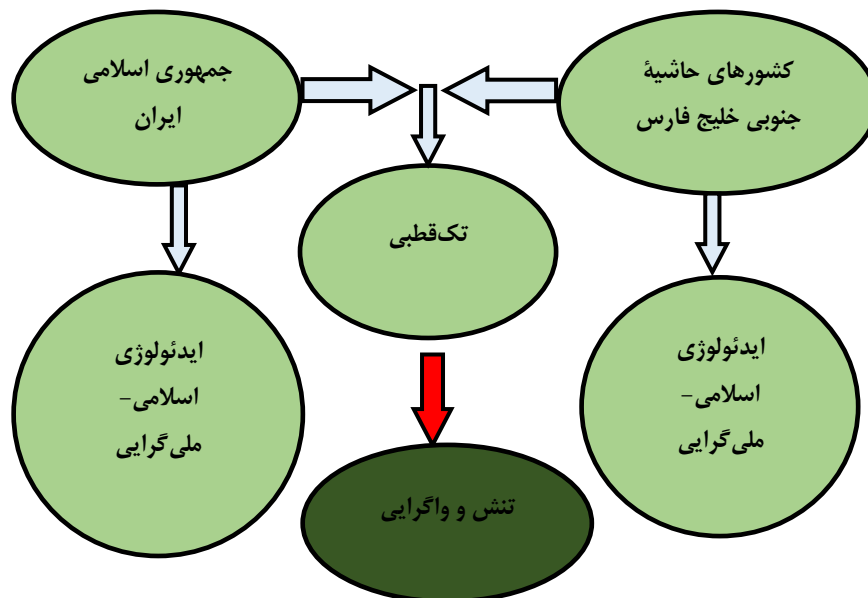
روش پژوهش

این پژوهش، با توجه به ماهیت موضوعی آن، توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات آن کتابخانه‌ای است و با استفاده از منابع مکتوب شامل گزارش‌ها، کتب و مقالات، و سایت‌های اینترنتی گردآوری شده است. در این مقاله به ویژگی‌های جغرافیایی-سیاسی کشور و منطقه خلیج فارس برای دستیابی به سیاست خارجی-که همساز با موقعیت ژئوپلیتیک کشور در منطقه خلیج فارس باشد- پرداخته می‌شود.

بحث و یافته‌های پژوهش

وضعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

منطقه خلیج فارس، پس از خروج بریتانیا در ۱۹۷۱، شاهد یک انقلاب، سه جنگ بزرگ، و بارها تغییر حکومت بوده است. در ضمن، بی‌ثباتی داخلی و رشد رژیم‌های اقتدارگرا شرایطی به وجود آورده که کشورهای منطقه نتوانند برای حل مسائل به توافق اصولی و مشترک دست یابند. جمهوری اسلامی از بدو تأسیس، با توجه به اصول سیاست خارجی خود، تابعی از منافع ملی و آرمان‌های انقلاب اسلامی است که در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی انعکاس یافته است. با مرور روابط ایران با منطقه خلیج فارس، می‌توان به ماهیت سیاست خارجی آن پی برد. در اوایل انقلاب، درحالی که شعله‌های تهاجم وحشیانه صدام علیه ایران زبانه می‌کشید، جمهوری اسلامی در مواجهه با منطقه خلیج فارس شاهد شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس (۱۹۸۱)- کشورهای جنوبی خلیج فارس که احساس ناامنی سیاسی و ایدئولوژیک از ناحیه ماهیت اسلام انقلابی نظام سیاسی ایران می‌کردند- بود؛ این شورا در واقع جبهه‌گیری سیاسی علیه ایران تلقی می‌شد و می‌خواست در انزوای سیاسی و فرهنگی ایران بکوشد و در پس آن آمریکا و غرب قرار داشت. اما، به حکم همسایگی و جغرافیا، کشورهای این منطقه نمی‌توانستند با هم مراوده‌ای نداشته باشند. از این رو، ایران با آنکه در اوایل وجهه آرمان‌گرایی سیاست خارجی پُررنگی داشت و در رابطه با کشورهای منطقه دافعه داشت، با وجود عدم استقبال آن‌ها، نمی‌خواست خود را از مسائل امنیتی و سیاسی و گاهی اقتصادی منطقه دور نگه دارد و به دنبال بازیابی نقش محوری خود بر اساس سیاست نفی قدرت‌های بیگانه، به‌ویژه آمریکا، و وحدت در برابر استکبار و نظام سلطه در این منطقه بود. از این رو، سعی داشت با اعتمادسازی همسایگان به نظم امنیتی و سیاسی جدیدی در این منطقه روی بیاورد. اما کشورهای این منطقه از آنجا که دارای ضعف‌های ساختاری در درون بودند و ماهیتی استعماری و وابسته داشتند، سیاست‌های جمهوری اسلامی را به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کردند و به غیریت‌سازی خود در برابر ایران و سیاست‌های آن در منطقه پرداختند.



شکل ۱. وضعیت روابط پس از انقلاب اسلامی ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس (منبع: نگارندگان)

برای درک این موضوع، به سیر تقویم مناسبات خارجی ایران با هر یک از کشورهای این منطقه به‌طور خلاصه پرداخته می‌شود:

عربستان

روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی بسیار پُرفرازونشیب بود و هیچ‌گاه به سطح مطلوب نرسید. در این سال‌ها حتی روابط دو کشور دو بار کاملاً قطع شد. نخست در کشتار ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی در مکه در سال ۱۳۶۶ روابط قطع شد (ویسی، ۱۳۹۷: ۱۴۹). سه سال بعد، عراق کویت را اشغال کرد و رخنه در وحدت اردوگاه اعراب مخالف ایران آغاز شد. با فروکش کردن بحران اشغال کویت، اعضای شورای همکاری- که از کمک‌های خود به صدام در جنگ با ایران ظاهراً اظهار ندامت می‌کردند و این هم‌زمان با تغییراتی در فضای سیاسی داخل ایران در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود- روابط ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس و عربستان اندکی بهبود یافت (هیود، ۱۳۸۹: ۱۱۶)؛ در همین زمینه نیز سیدمحمد خاتمی سیاست خارجی فعال‌تری را در قالب تنش‌زدایی برای بهبود روابط به‌کار بست (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳: ۷۲۸) که ماحصل آن را می‌توان در رویکرد مشترک دو کشور در سازمان اوپک مبنی بر نگاه‌داشتن قیمت نفت در سطح منطقه‌ای (جوکار و طوسی، ۱۳۸۹: ۱۹۵) و موافقت‌نامه همکاری ضدتروریسم در منطقه شاهد بود. اما تشدید تنش در روابط شکننده دو کشور با افزایش درگیری‌ها در سوریه در ۲۰۱۳ شروع شد و با حمله عربستان به یمن در ۱۳۹۴ تشدید و با اعدام شیخ باقرالنمر، روحانی بلندپایه شیعه عربستانی، در دسامبر همان سال برای بار دوم قطع شد. تهران و ریاض پس از انقلاب اسلامی درگیر رقابتی نامحسوس، به‌ویژه بر سر بهای نفت، بودند که پس از تشدید بحران در سوریه و حمله عربستان به یمن به جنگ نیابتی تبدیل شد، اما به‌دلیل اشتراکات دینی و منطقه‌ای همیشه فرصتی برای برقراری روابط حفظ کرده‌اند. اکنون، با وجود قطع روابط دیپلماتیک، ده‌ها هزار زائر ایرانی برای گزاردن حج تمتع در مکه حضور پیدا می‌کنند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۴: ۲۶۵-۲۷۰؛ تحلیل ایران، ۱۳۹۳/۹/۳۰؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۷/۸). از این رو، اتفاق منا و بعد از آن اعدام شیخ نمر به تیرگی هرچه بیشتر روابط دامن زد؛ به‌طوری‌که به قطع روابط دیپلماتیک و رسمی میان دو کشور و بعضاً تهدید نظامی منجر شد. بنابراین، ایران و عربستان روابط پُرفراز و نشیبی داشته‌اند. فارغ از سنگ‌اندازی‌های عربستان در مذاکرات

هسته‌ای ایران و ۵+۱ که راه به جایی نبرد و سپس بازی با قیمت نفت با افزایش تولید نفت جهت کاهش قیمت و فشار هر چه بیشتر بر ایران، دو کشور در موضوع بحران سوریه و یمن نیز مجادلات سختی داشته‌اند. بر مبنای تفاوت‌های ایدئولوژیکی، تقریباً هر دو کشور نسبت به رویدادها و حوادث انقلابی، سیاسی، امنیتی، و حتی اقتصادی و اجتماعی در منطقه و کشورهای پیرامونی نگاه متفاوتی داشته‌اند و این تفاوت‌ها در بسیاری از موارد به تنش، منازعه، و چالش‌های ژئوپلیتیکی منجر شده است (ویسی، ۱۳۹۸: ۳۳۰). به هر حال، روابط ایران و عربستان همواره از چالش‌های وضعیت‌محور شکاف مذهبی و اسلام سیاسی، شکاف قومی و هویتی، اختلافات مرزی و ادعای سرزمینی، تلاش برای دستیابی به قدرت هسته‌ای، و نفوذ منطقه‌ای در رنج بوده است و فرصت نقش‌آفرینی عوامل موقعیت‌محور ژئوپلیتیک را به دو کشور نداده است.

عراق

روابط ایران و عراق پس از استقلال رسمی این کشور در ۱۹۳۲ یکی از بی‌ثبات‌ترین روابط نسبت به دیگر همسایگان بوده است. «اما در بین ۱۵ کشور همسایه ایران، عراق به دلیل پیوندهای نهادینه‌شده تاریخی-مذهبی، در کانون بیشترین علایق ایرانیان شیعی قرار دارد؛ علی‌رغم جنگ درازمدت تحمیلی که به دلیل صدها هزار کشته‌زمنه‌ای را برای کینه و دشمنی متقابل دو ملت فراهم آورده و همچنین با وجود خصومت تاریخی ایرانیان و اعراب، ایرانیان دلیل‌های محکمی برای استمرار علایق خود و حفظ استمرار تعامل فرهنگی-مذهبی و حتی سیاسی با عراق دارند» (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷). پس از انقلاب اسلامی، رژیم بعث، که در عراق حاکم بود، برخلاف همه قواعد بین‌المللی، تهاجم گسترده‌ای به ایران انجام داد که هشت سال ادامه یافت. دولت‌های محافظه‌کار عرب منطقه، که ساختاری غیردموکراتیک دارند، با فرض احتمال صدور انقلاب ایران و احساس تهدید، در طول جنگ از عراق حمایت کردند که همین منشأ تحولات دیگری در منطقه شد. پس از پایان جنگ هشت‌ساله تا سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ توسط ائتلاف به رهبری آمریکا، ایران و عراق در شرایط نه جنگ و نه صلح به سر می‌بردند. پس از سرنگونی صدام، ایران که از سال‌ها پیش از معارضان عراقی حمایت می‌کرد، با به‌قدرت‌رسیدن گروه‌هایی مثل «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» و «حزب الدعوه»- که مورد حمایت ایران بودند- به یکی از حامیان اصلی عراق تبدیل شد. از سوی دیگر، بهبود روابط ایران و عراق باعث رنجش دولت‌های عرب منطقه شد که احساس می‌کردند وحدت عربی در برابر اقدامات منطقه‌ای ایران در حال فروریختن است. از این رو، درصد تحریک اختلافات قومی و مذهبی در عراق برآمدند. با خروج آخرین گروه از نظامیان امریکایی از عراق در ۲۰۱۴، امنیت ساختگی- که در زمان اشغال وجود داشت- فروریخت و گروه تروریستی موسوم به «داعش» بخش‌های بزرگی از استان‌های سنی‌نشین عراق را اشغال کرد. ایران در سه سال گذشته بیشترین حمایت‌ها را از دولت و ارتش عراق برای بیرون‌راندن داعش انجام داده و همچنان یکی از شرکای عراق به‌شمار می‌رود (دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه، ۱۳۶۹؛ همشهری آنلاین، ۱۳۸۸/۱۰/۲۳؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۵: ۶۲۵-۶۳۲). به هر حال، چالش‌های وضعیت‌محوری مانند هویت عربی، مسئله کردها، و اختلافات مرزی، و ادعای سرزمینی همواره روابط ایران و عراق را تحت‌الشعاع قرار داده است و در سال‌های اخیر پس از داعش آنچه بیش از همه روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده نبود دولت توانمند مرکزی در عراق بوده است و حضور حداکثر شیعی و در رأس بودن آن‌ها همواره عاملی برای ارتباط بیشتر با عراق بوده است؛ به‌نحوی که امنیت و بقای آن به جمهوری اسلامی و به نفوذ منطقه‌ای ایران گره خورده است.

عمان

سلطان نشین عمان نزدیک‌ترین روابط را با ایران پس از انقلاب اسلامی داشته است؛ خاندان ابوسعید در این کشور، که عمدتاً از مذهب «اباضی» پیروی می‌کنند، به دلیل پیروی نکردن از اندیشه وهابی و واقع‌گرایی سیاسی، روابط معقولی با ایران داشته و کمتر سیاست‌های عربستان را دنبال کرده‌اند (وبسایت رسمی ریاست جمهوری، ۱۳۹۲/۶/۳). بنابراین، در بین کشورهای منطقه‌ای عمان بیشترین رفت‌وآمد خود را به تهران داشته است؛ به طوری که سلطان قابوس بن سعید، پادشاه عمان، برای اولین بار پس از ۳۵ سال در سال ۱۳۸۸ در سفری تاریخی وارد تهران شد و با رهبر انقلاب و رئیس‌جمهور وقت و دیگر مقامات دیدار و گفت‌وگو کرد (کرمی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). گفتنی است، علاوه بر سابقه قدیمی روابط دو کشور، مسقط روابط حسنه و عاری از تنش با تهران داشته است و حتی کوشیده تنش‌های بالقوه خطرناک در روابط ایران با سایر کشورها را هم تا حد ممکن کاهش دهد. همین مناسبات خوب با تهران سبب شده که به‌ویژه در دهه گذشته عمان کانال ارتباطی با کشورهای عربی مانند مصر و نیز پاره‌ای از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (السعدون، ۲۰۱۲) و نقش میانجیگرانه بی‌بدیل در مناسبات ایران و غرب برای آزادی گروگان‌ها و شهروندان زندانی دو طرف. مانند بازداشت سه شهروند آمریکایی در سال ۲۰۰۹ و آزادی شماری از افراد نزدیک به حکومت ایران از زندان‌های غرب. بازی کند. در مجموع، می‌توان گفت پادشاهی عمان در طی چهل سال گذشته، به‌جز سه سال ابتدایی انقلاب اسلامی، همواره روابط ویژه‌ای با ایران داشته و در سال‌های گذشته تلاش کرده در بحران‌های مختلف بین ایران و غرب به میانجی‌گری بپردازد. در واقع، این کشور یکی از امن‌ترین و باثبات‌ترین کشورهای منطقه است که همواره پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ چالش ژئوپلیتیکی برای ایران ایجاد نکرده و روابط حسنه خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرده و در طی سال‌های متمادی پس از انقلاب اسلامی نقشی سازنده و ثبات‌آفرین در منطقه داشته است.

کویت

کویت تنها عضو شورای همکاری است که پارلمان و انتخابات و یک دموکراسی محدود در سایه امیر دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند نوعی وحشت و اضطراب برای مقامات رسمی کویت ایجاد شد و بر سردی روابط دو کشور دمید، کویت از جمله اولین کشورهایی بود که نظام جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. کویت در جنگ عراق علیه ایران کمک‌های مالی و نظامی زیادی به عراق کرد، اما، پس از اشغال این کشور توسط صدام، سیاست محافظه‌کارانه‌ای در برابر ایران در پیش گرفت و تلاش کرد در ائتلاف‌ها علیه ایران حضور نیابد، اگرچه همیشه زیر فشارهای عربستان قرار دارد (افکارنیوز، ۱۳۹۵/۱۱/۲۷؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰: ۲۲۰-۲۲۶). در ۳۰ تیر ۱۳۹۶، کویت سطح روابط خود را با ایران کاهش داد؛ دلیل کویت برای تقلیل و کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران اتهام نابجای ارتباط (خلیه) گروه شبه‌نظامی «العبدلی» به فرماندهی حسن عبدالهادی با ایران و حزب‌الله لبنان بوده است که با اعضای پانزده نفره خود در سال ۲۰۱۵ توسط نهادهای امنیتی کویت به همراه مقادیری سلاح و مهمات دستگیر شد. بر اساس گزارش ادعایی دستگاه قضایی کویت، پانزده نفر از این افراد از شیعیان کویت و یک نفر از شیعیان ایران بوده‌اند که چهارده نفر از این افراد دستگیر شده‌اند. بنا بر گزارش ادعایی روزنامه کویتی *السیاسة* توانستند با قایق تندرو در سال ۲۰۱۷ به ایران متواری شوند (ایسکانیوز، ۱۳۹۶/۴/۳۰). به نظر می‌رسد روابط ایران و کویت در بدترین دوران خود به سر می‌برد و در حال حاضر در شرایطی خاص قرار دارد.

بحرین

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مقامات بحرینی به شدت نگران شدند. دلایل نگرانی ترس از اعاده حاکمیت ایران بر بحرین و خطر گسترش حرکت انقلابی شیعی ایران به این کشور بود. سال ۱۳۵۷ برای بحرین سالی مملو از ناآرامی و درگیری بود. در هر گوشه از کشور راهپیمایی‌هایی صورت می‌گرفت. دو دسته از علمای شیعه - یکی علمای بحرینی و دیگر علمایی از عراق که در بحرین بودند - نیز تلاش کردند رهبری جنبش‌های مردمی را به دست گیرند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با مطرح شدن استان چهاردهمی بحرین از سوی یک مقام غیررسمی ایران، روابط بحرین و ایران به سردی گرایید (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶: ۲۰۱). اما با وجود این، روابط دو کشور در جنگ تحمیلی و با اعلام بی‌طرفی این کشور در مقاطعی از مسیر همزیستی مسالمت‌آمیز گذشت. از این رو، بحرین با اکثریت ناراضی شیعه، که تحت حاکمیت خانواده آل خلیفه قرار دارند، پیوسته درصدد فرافکنی مسائل داخلی خود به ایران بوده و در دهه گذشته با افزایش اعتراض‌های داخلی ایران را متهم به دخالت در بحرین کرده است که نمونه‌اش متهم کردن ایران و حزب‌الله لبنان با رویکرد فرقه‌گرایانه در دخالت در امور داخلی بحرین در بیانیه سال ۱۳۹۰ شورای همکاری خلیج فارس، می‌توان اشاره داشت (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۳: ۳۸). همچنین، این کشور کوچک حاشیه خلیج فارس به پیروی از عربستان روابط خود را با ایران در ۱۳۹۴ قطع کرد (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴). به هر روی، دور از انتظار است که جمهوری اسلامی ایران بتواند یا بخواهد در مقابل خواست اکثریت شیعی بحرین بی‌تفاوت بماند. اما در عین حال عربستان سعودی و قدرت فرامنطقه‌ای و نیز نظام بحرین نیز به خوبی می‌دانند که قدرت مانور ایران برای برگرداندن مسیر سیاست‌های داخلی بحرین به نفع اکثریت شیعی چندان قابل توجه نخواهد بود. ایران و ایرانیان نه تنها عملاً استان چهاردهمی را به فراموشی سپرده‌اند، بلکه گرایش چندان به تغییر سرنوشت سیاسی این کشور - تا جایی که متضمن به‌کارگیری نیروهای راهبردی نظامی باشد - به هیچ روی در سر نمی‌پرورند. به هر حال، چالش‌های وضعیت‌محوری مانند هویت عربی، علاقه‌مندی جمعیت اکثریت جمعیت شیعی به ایران، وابستگی بیش از حد به عربستان، مقر ناوگان پنجم دریایی آمریکا، و اخیراً عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی روابط ایران و بحرین را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و مانع شکل‌گیری روابط مسالمت‌آمیز بین دو کشور می‌شود.

امارات متحده عربی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت امارات متحده عربی، به‌عنوان یک کشور اسلامی، به ضرورت حفظ و تقویت روابط دوستانه همسایگی با جمهوری اسلامی ایران توجه کرد. مقامات اماراتی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را به‌عنوان اراده مردم ایران در تعیین سرنوشت خود تأیید کردند و خواستار نزدیکی با ایران بودند. اما در پی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۳۶۰ مواضع این کشور در داخل مجموعه یادشده و تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله سیاست‌های آمریکا، انگلستان، و عربستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت. امارات گرچه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را نکوهش نکرد، در مقایسه با دیگر کشورهای شورای همکاری، موضع نسبتاً بی‌طرفانه‌ای در پیش گرفت و در راستای شکستن تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران، که از سوی آمریکا و غرب دنبال شده بود، نقش مثبتی ایفا کرد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). با پذیرفتن قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران، امارات عربی مراتب خرسندی و استقبال خود را اعلام کرد و، به‌رغم کارشکنی‌های عراق در اجرای قطع‌نامه، این کشور بارها حمایت کامل خود را از اجرای درست و بدون نقص آن اعلام کرد. امارات متحده عربی از اواخر سال ۱۳۷۰ ادعاهایی درباره جزایر ابوموسی و به دنبال آن تنب بزرگ و تنب کوچک مطرح کرد. از این دوره به بعد ادعاهای امارات بر روابط و مناسبات ایران و امارات سایه انداخت (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۹). بحران داخلی سوریه از جمله این مسائل بود. اختلافات سیاسی دو کشور درباره

مسائل و بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه در زمینه جنگ سوریه در سال‌های گذشته بر روابط دوجانبه تهران - ابوظبی سایه افکنده است. افزون بر این، در پی حمله به سفارت عربستان سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد در ۱۲ دی‌ماه ۱۳۹۴ از سوی مردم ایران، کشور امارات متحده عربی در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۹۴ به بهانه حمایت از تصمیم عربستان سعودی در قطع رابطه با ایران سطح روابط خود به کاردار را کاهش داد. با وجود این، امارات همیشه یکی از شرکای تجاری ایران بوده و منبع اصلی واردات کالا به ایران است؛ بدین صورت، حدود ۸ هزار بنگاه تجاری ایران در امارات حضور دارند. البته، عمده این تجارت با امیرنشین دبی است (حمایتیان و جعفری‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۱). حجم روابط تجاری سیر صعودی داشت و در این دوره حجم تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۷ میلیارد دلار بود که از این میزان حدود ۵۰ درصد به کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز ایران مربوط است و ۲۰ تا ۳۰ درصد آن نیز شامل کالاهای واسطه‌ای است (مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۹۴: ۵). در اصل، بخش اعظم روابط تجاری امارات با ایران صادرات مجدد کالاهای دریافتی از کشورهای دیگر است که ارزش آن به‌طور رسمی در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۸٫۵ میلیارد دلار اعلام شده است، هرچند آمار غیررسمی بیشتر از این را نشان می‌دهد (سجادپور، ۲۰۱۱: ۸). گفتنی است امارات و عربستان از مخالفان برنامه هسته‌ای و برجام‌اند (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳: ۷۳۵) و از شکل‌گیری توافق بین ایران و غرب ناخرسندند. اما امارات در مواجهه با برجام دونش بازی کرده است؛ بدین معنا که در بُعد سیاسی - امنیتی خصمانه برخورد کرده، اما در بُعد اقتصادی بیشترین روابط تجاری را با ایران حفظ کرده است. با احتساب قاچاق کالا، اماراتی‌ها عمدتاً بیشترین تجارت را با ایران داشته‌اند (موسویان در مصاحبه با همشهری آنلاین، ۱۳۹۶/۷/۹). اما آنچه اکنون رابطه ایران و امارات را بیش از همه تحت تأثیر قرار می‌دهد عادی‌سازی رابطه رژیم اشغالگر با امارات است و به‌عنوان یک عامل واگراکننده و چالش بین ایران و امارات در روابط خارجی مزید بر علت خواهد شد. زیرا بهبود روابط امارات و رژیم صهیونیستی از منظر ایران گناهی نابخشودنی است و از جهات امنیتی، نظامی، و اقتصادی تهدیدی بالقوه برای ایران محسوب می‌شود.

قطر

ایران و قطر از دیرباز از نظر دینی و همجواری روابط بسیار دوستانه‌ای داشته‌اند. روابط بازرگانی بین ایران و قطر و مسافرت‌های مردم بین دو کشور همیشه برقرار بوده است. به همین دلیل، ایران همیشه تلاش کرده است روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی خود را با قطر گسترش دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قطر حمایت خود را از انقلاب اعلام کرد و نشریه‌های این کشور رژیم پیشین را محکوم کردند. قطر، که در مقایسه با دیگر کشورها کمتر تحت تأثیر انقلاب ایران قرار گرفته بود، دلیلی برای سردی روابط خود با ایران نمی‌دید. ولی تیرگی روابط ایران با عراق و عربستان غیرمستقیم در روابط قطر و ایران تأثیر گذاشت. در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، قطر، به‌رغم موضع سیاسی تقریباً بی‌طرفانه‌اش، در چارچوب سیاست‌های شورای همکاری و فشارهای عربستان اقدام به ارائه کمک‌های مالی و حمایت تبلیغاتی از رژیم صدام می‌نمود و بعداً نیز هرگونه گسترش روابط را منوط به پایان یافتن جنگ می‌کرد. حمایت از اخوان المسلمین، تأسیس شبکه الجزیره، و مالکیت بزرگ‌ترین منابع گاز طبیعی جهان از امتیازاتی بود که دوحه آن‌ها را برای استقلال‌طلبی در برابر ریاض به کار برد، اما ریاض تمرد آل ثانی را تحمل نکرد و به اتهام حمایت از تروریسم قطر را تحریم و روابطش با این کشور را قطع کرد (دپلماسی ایرانی، ۱۳۹۷/۱/۲۴). این موضوع باعث شکاف در جبهه ضدایرانی کشورهای عرب منطقه با محوریت عربستان شد. در پی این رویداد، دولت جمهوری اسلامی ایران از قطر پشتیبانی کرد و از کشورهای عربی خواست که مشکلات خود را از طریق گفت‌وگو حل کنند. پس از اینکه عربستان

سعودی قطر را از نظر هوایی، زمینی، و اقتصادی تحریم کرد ایران برای قطر به جهت تأمین نیازهای فوری آن ۶۰۰ تن مواد غذایی تازه ارسال کرد و راه‌های هوایی و زمینی و دریایی خود را به روی آن باز کرد (اسپوتنیک نیوز، ۲۰۱۷/۰۶/۲۳) و در این میان ایران می‌کوشید تا از واگرایی قطر از عربستان بیشترین بهره‌برداری را به سود خود و محور مقاومت صورت دهد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۶). در پی این اقدام، روابط دو کشور به دوران عادی‌سازی خود برگشت و دولت قطر سفیر خود را به ایران فرستاد و روابط دو کشور احیا شد.

کُدهای ژئوپلیتیک پیش روی مناسبات ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس

با بررسی ویژگی‌های جغرافیایی-سیاسی کشور ایران و منطقه خلیج فارس، می‌توان به درک کلی از وضعیت ژئوپلیتیک این منطقه از منظر درونی و برونی آن در فضای پیرامونی و محیط بین‌الملل دست یافت. از این رو، ایران، به‌عنوان کشوری مؤثر در منطقه، همواره در طول تاریخ-چه زمانی که بر خلیج فارس محاط بوده چه در دوره معاصر که بخش بزرگی از آن بوده- ناگزیر به رابطه با قدرت‌ها و واحدهای سیاسی پیرامون آن بوده است که بخشی از تاریخ و خاطرات مشترک تاریخی این کشورها شده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در رابطه با کشورهای خلیج فارس با چالش‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیک روبه‌روست که در این نوشتار برای هر کشور با توجه به الزامات و شرایط ژئوپلیتیکی‌اش ارائه می‌شود. این عوامل در موقعیت روابط ایران با این کشورها در هر دوره‌ای می‌تواند در شکل‌گیری مناسبات قدرت در هر زمانی تعیین‌کننده باشد. این عوامل موقعیت‌محور ژئوپلیتیک اگر در سیاست خارجی و سیاست روز وضعیت‌محور لحاظ شوند، می‌توانند در مناسبات با این کشورها به سمت صلح سوق داده شوند.

به‌طور دقیق‌تر، منظور از رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس در این پژوهش عبارت است از منطبق واقع‌بینی برگرفته از جغرافیا برای سیاست خارجی، که درواقع استراتژی برآمده از جغرافیای کشور تعیین‌کننده مناسبات آن با دیگر کشورها و قدرت‌هاست. در اینجا، ضمن در نظر داشتن کُدهای ایران، کُدهای ژئوپلیتیک در ارتباط با هر یک از این کشورها در جدول ۱ آمده است. از این رو، بنیادها و واقعیت‌های جغرافیایی سیاست خارجی ایران همان مواردی است که می‌تواند در قالب کُدهای ژئوپلیتیک از آن یاد کرد. بر این مبنای ایران کشوری است شیعه، پُرجمعیت، دیرپا (گازیروسکی، ۱۳۹۴: ۲۳۴)، استراتژیک (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۵۶)، غنی در حوزه انرژی و کانی‌ها، دارای موقعیت ترانزیتی مناسب و بعضاً تک‌جداره، دارای موقعیت لولایی (کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۴۵)، از نظر جغرافیایی مسلط بر تنگه هرمز (حافظیان و ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۳)، قوی از منظر نظامی، همچنین قوی در مقیاس منطقه (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۲۷)، دارای اقتصادی رو به توسعه (رشنو، ۱۳۹۳: ۶۷)، در بسیاری از جنبه‌های فناورانه پیشرو، و در بسیاری از محصولات به‌ویژه محصولات غذایی میزانی از راه خودکفایی را پشت سر گذاشته است. این موارد فقط گزیده‌ای از مهم‌ترین کُدهای قدرت‌آور ایران به‌شمار می‌روند. اما نباید از یاد برد که ایران فعلی کشوری است فاقد چتر حمایت بین‌المللی، دارای مرزهای کنترل‌ناپذیر، تراکم تهدید در فضای نزدیک پیرامون و پیرامون، با تنگنای شدید اکولوژیک، از نظر قومی و مذهبی متکثر و ناهمگن، دارای ضعف در بنیادهای مدنی، توقعات بالای جامعه از دولت، فساد اداری و اقتصادی، عدم تعادل منطقه‌ای از برنامه‌ریزی فضایی، اقتصاد تک‌محصولی، محیط زیست شکننده، تحلیل‌رفتن بنیادهای زیستی، و غیره که جزو کُدهای تحلیل‌برنده قدرت کشور به‌شمار می‌آیند. واقعیت جغرافیای پیرامون هم-که بُعد مهم دیگر در طراحی یک الگوی استراتژیک سیاست خارجی برگرفته از رویکرد ژئوپلیتیک است- عبارت است از جغرافیای سیاسی و استراتژیک منطقه خلیج فارس که باید مورد تحلیل استراتژیک قرار گیرد. جغرافیای خلیج فارس با تنوع نسبی از حیث قدرت‌بازیرگان و رویکردهای قدرت‌های آن و نیز علائق ژئوپلیتیک بازیگران محلی، منطقه‌ای، و فرامنطقه‌ای دارای

مشخصاتی به قرار زیر است: یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک پیرامون نزدیک ایران است (امامی، ۱۳۸۵: ۷۸)؛ تنگه هرمز، که نزدیک به ۴۰ درصد از صادرات نفت خام جهان از طریق آن صورت می‌گیرد (ز بی بی پی استاتستیکال ریویو اف ورلد انرجی، ۲۰۰۹)، دارای بیشینه کشورهای است با ماهیت عربی و تعدادی از آن‌ها مبلغ خوانش تند اسلام سنی (اسدی، ۱۳۸۹: ۳۴)، دولت‌های رانتیر، حضور قدرت‌های متخاصم ایران همچون امریکا، قراردادن در زیر چتر حمایتی امریکا، دارای اختلاف با همدیگر و در مواقع سرنوشت‌ساز یک موضع و تعریف جبهه‌ای واحد در مقابل ایران، اختلافات سرزمینی بین اعضا، نبود دیدگاه واحد ژئوپلیتیک (الهی همایون، ۱۳۹۱: ۸۹)، حاکم‌بودن فضای رئالیستی بر روابط بین کشورها (آقابابایی طاقانکی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)، نبود هیچ‌گونه پیمان دفاعی یا سیاسی و اقتصادی فراگیر بین واحدها و در عین حال تداخل منافع در بسیاری از حوزه‌ها بین واحدهای سیاسی پیرامون، رقابت تنگاتنگ ژئوپلیتیک بین حداقل چهار عضو خلیج فارس (ایران، عراق، عربستان، و جدیداً قطر)، احساس تهدید نسبت به قدرت همسایه شمالی خلیج فارس و غیره که تنها پاره‌ای از مهم‌ترین واقعیات ژئوپلیتیک موجود در حوزه خلیج فارس است. اما، با وجود این، در این منطقه کدهای مشترکی وجود دارد که می‌تواند پایه‌ای برای صلح و صلح‌سازی باشد. آیین مشترک اسلام (ویسی، ۱۳۹۷: ۱۶۷)، نیاز به امنیت و امنیت‌سازی، محیط زیست شکننده، همسایگی و جغرافیای مشترک، اقتصاد تک‌محصولی، عضویت در اوپک، و غیره بخشی از مسائلی است که می‌تواند در نزدیک‌شدن کشورهای منطقه مؤثر باشد. از این رو، برای دستیابی به دید روشن‌تر، سعی می‌شود موارد یادشده در چارچوب طرحی ارائه شود. برای دستیابی به الگوی بهینه برگرفته از ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ج.ا. ایران توجه به روند تاریخی روابط بسیار کمک خواهد کرد. از این رو، سیاست خارجی ایران در دوره پیش از انقلاب اسلامی، به‌رغم ملی‌گرایی حاکم بر کشور و غلبه این حس در سواحل جنوبی، همزیستی و همگرایی را به دنبال داشته است. کلید درک این موضوع نخست در تحت قیومیت‌بودن کشورهای حاشیه جنوبی و فضای دوقطبی حاکم بر جهان است و مهم‌تر از همه «همگامی و هم‌راستایی ایران و کشورهای خلیج فارس به‌جز عراق با امریکا و علائق ژئوپلیتیک آن و هم‌پیمانان هست» (هانتر، ۱۳۹۸).

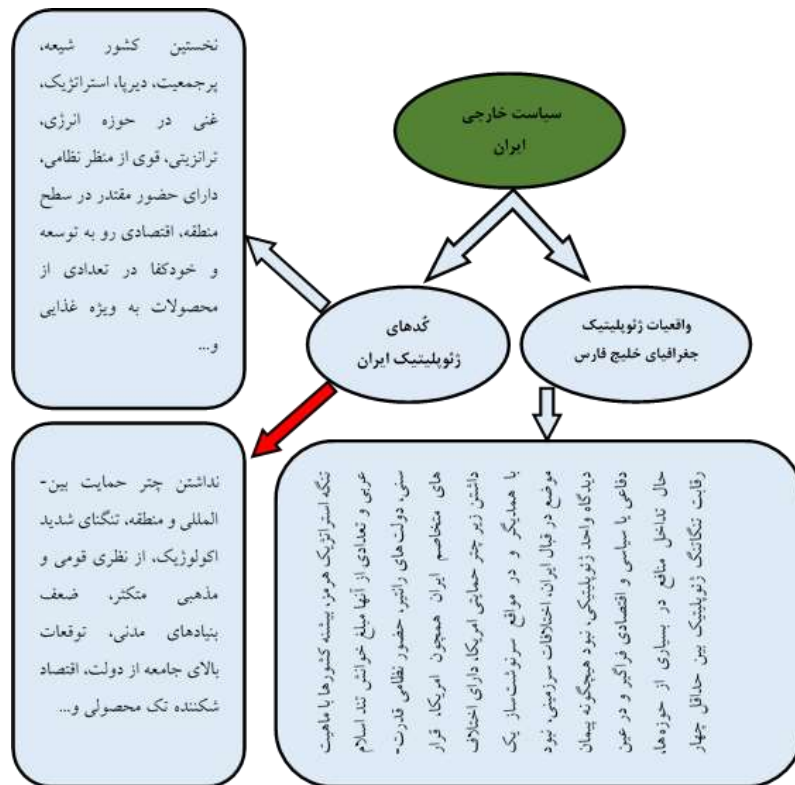
جدول ۱. موقعیت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک پیش روی مناسبات ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس

۱- کانون جهان اسلام		
۲- رهبری جهان عرب	موقعیت‌ها	
۳- ثروتمندترین کشور منطقه		
۴- ماهیت محافظه‌کارانه و پادشاهی‌بودن نظام سیاسی		ایران- عربستان سعودی
۱- شکاف مذهبی و اسلام سیاسی		
۲- شکاف قومی و هویتی	چالش‌ها	
۳- اختلافات مرزی و ادعای سرزمینی		
۴- نفوذ منطقه‌ای		
۱- اکثریت شیعی		
۲- تنگناهای ژئوپلیتیک	موقعیت‌ها	
۳- مسائل محیط‌زیستی		ایران- عراق
۱- هویت عربی		
۲- کردها	چالش‌ها	
۳- اختلافات مرزی و ادعای سرزمینی		
۱- زمینه‌های اقتصادی	موقعیت‌ها	
۲- روحیه صلح‌طلبی		
۱- اختلاف سنتی عربیت		ایران- کویت
۲- نقش پایگاهی امریکا	چالش‌ها	
۳- اختلافات مرزی و ادعاهای سرزمینی و منابعی		

ادامه جدول ۱. موقعیت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک پیش روی مناسبات ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس

موقعیت‌ها	۱- اکثریت جمعیت شیعه ۲- تاریخ مشترک	ایران- بحرین
چالش‌ها	۱- وابستگی بیش از حد به عربستان ۲- مقر ناوگان پنجم دریایی امریکا	
موقعیت‌ها	۱- زمینه‌های اقتصادی	ایران- قطر
چالش‌ها	۱- ترویج اسلام اخوانی ۲- میادین مشترک گاز و نفت	
موقعیت‌ها	۱- وابستگی اقتصادی به ایران	ایران- امارات متحده عربی
چالش‌ها	۱- اختلافات مرزی و ادعاهای سرزمینی ۲- ایفای نقش در عراق جدید	
موقعیت‌ها	۱- نداشتن اختلاف مرزی و ادعای سرزمینی ۲- ژئوپلیتیک تنگه هرمز ۳- میادین مشترک و همکاری در پروژه‌های نفت و گاز ۴- نداشتن وجه رادیکالیسم مذهبی	ایران- عمان

منبع: نگارندگان



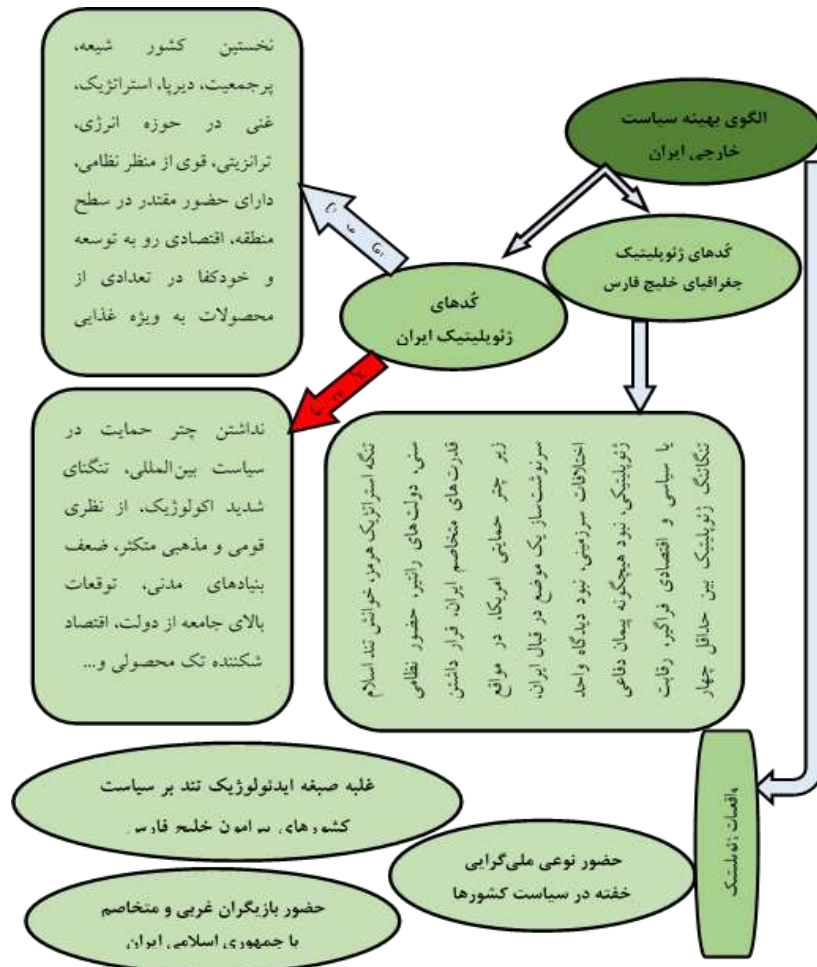
شکل ۲. سیاست خارجی ایران و واقعیات ژئوپلیتیک (منبع: نگارندگان)

بنابراین، در این دوره، بیش از واقعیات‌های جغرافیایی، این عزم و اراده قدرت‌های برتر و ذی نفوذ غربی به ویژه ایالات متحده امریکا در منطقه بود که کشورها را به سمت صلح و همزیستی سوق می‌داد. با انقلاب اسلامی ایران، در معادله بالا تغییرات پایه‌ای به وجود آمد و نظم موجود به هم ریخت و تغییرات اساسی در روابط موجود بین کشورها ایجاد شد که زمینه واگرایی بین کشورهای این منطقه را رقم زد و سیاست خارجی ایران از آن همگرایی نسبی گذشته با منطقه فاصله گرفت. ایران پس از انقلاب ماهیت اسلامی و انقلابی به خود گرفت که در بُعد سیاسی در منطقه به عنوان نظامی

ایدئولوژیک، که در پی صدور انقلاب است، تعبیر شد؛ عاملی که البته در ادامه برای مدت زمانی کم‌رنگ شد، برای کشورهای خلیج فارس تهدید تلقی شد و در بُعد فرهنگی و ابعاد سه‌گانه آن (شیعی‌بودن، انقلابی، و ایرانی) امنیتی شد و به‌عنوان یک عامل غیریت‌ساز مهاجم برای حوزه جنوبی خلیج فارس تعبیر شد. از سوی دیگر، فضای دوقطبی حاکم بر جهان برداشته شد و به‌سمت تک‌قطبی با محوریت ایالات متحده، که دشمن ایران بود، به‌بار نشست. از این رو، کشورهای حاشیه خلیج فارس هم‌زمان چند مسئله مهم و تازه برای خود متصور شدند؛ نخست سایه تهدید نظامی ایران؛ دوم سایه سنگین تهدید ایدئولوژی شیعه؛ و در نهایت تغییرات اساسی که در سیاست این کشورها از پیش شروع شده بود، اما در دوره پس از انقلاب اسلامی با تحولاتی که در فضای پیرامون رخ داده بود تازه در سیاست آن‌ها خود را نشان می‌داد و آن صبغه ایدئولوژیک یا اسلام سیاسی بود. از بین موارد یادشده، دو مؤلفه غلبه صبغه ایدئولوژیک در سیاست کشورهای موردپژوهش به همراه تنش در روابط ایران با بازیگر هژمون (یعنی امریکا) نقش اصلی را در تنش و واگرایی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس برجای گذاشته است و همین عامل مانع مصالحه کشورهای منطقه خلیج فارس با ایران شده است.

اما با نگاه به تقویم روابط خارجی ایران و فرصت‌ها و تنگناهای ژئوپلیتیک پیش رو با کشورهای خلیج فارس، می‌توان یادآور شد که پس از قطع‌نامه ۵۹۸ و با روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی یخ روابط تا حدودی آب می‌شود و در دوره خاتمی گشایش بیشتر ایجاد می‌شود؛ این گشایش در دوره احمدی‌نژاد به اوج خود می‌رسد. اما از اواخر دوره دوم ریاست جمهوری ایشان به‌خاطر تحولات منطقه مانند خیزش‌های مردمی کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه انقباض و تنش در سیاست بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با ایران رخ می‌دهد که سایه آن در دوره حسن روحانی هنوز پابرجاست. البته، روند تنش کشورهای حاشیه جنوبی با ایران به یک میزان نیست؛ کشورهایی همچون قطر، عمان، و کویت کمتر تابع قاعده کلی بوده‌اند. اگرچه امارات هم بر سر جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی با ایران اختلاف سرزمینی و در مواردی هم اختلافات سیاسی دارد، در حوزه اقتصادی روابط دو کشور کمتر این علایم را ثبت کرده است.

اما موارد مطرح‌شده بیانگر همه سیاست خارجی ایران با کشورهای منطقه نیست. زیرا روابط ایران با این کشورها صرفاً تنش نبوده است. از این رو، الگوی غالب هرچند همزیستی نبوده، می‌توانست با توجه به جدول ۱ تعامل نسبتاً سازنده‌ای بر پایه عوامل ژئوپلیتیک به خود بگیرد. در این میان، باید یادآور شد در بین کشورهای خلیج فارس پس از انقلاب، عمان هرچند در ابتدای انقلاب رابطه دیپلماتیک خود را قطع کرد، پس از مدتی، رابطه‌اش با ایران مناسب بود. با اینکه این کشور هم با امریکا رابطه خوبی داشته هم برخلاف دیگر کشورهای عربی با اسرائیل رابطه سیاسی دارد، این مسائل باعث نشده که ایران با آن کشور رابطه مسالمت‌آمیزی نداشته باشد. از این رو، رابطه ایران با عمان می‌تواند الگوی مناسبی با دیگر کشورها باشد و آنچه در رابطه با این کشور تا حالا برجسته بوده پایه‌های جغرافیایی این رابطه و همسایگی دو کشور بوده است. بنابراین، با در نظر داشتن گداهای ژئوپلیتیک، رابطه با این کشور می‌تواند الگوی مطلوبی برای اتخاذ سیاست خارجی سازنده، که صلح را به منطقه هدیه می‌کند، باشد. واقعیات ژئوپلیتیک الزام می‌دارد که کشورهای حاشیه خلیج فارس همسایگان گریزناپذیر ایران‌اند که دارای سه گد مهم و برجسته در سیاست خارجی‌اند. این سه گد، که هویت عربی، سنی‌مذهب‌بودن، و هماهنگی و وابستگی سیاسی و امنیتی با امریکاست، نقش بسیار مهمی در واگرایی رابطه ایران با کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه حوزه جنوبی، داشته است.



شکل ۳. الگوی فعلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (منبع: نگارندگان)

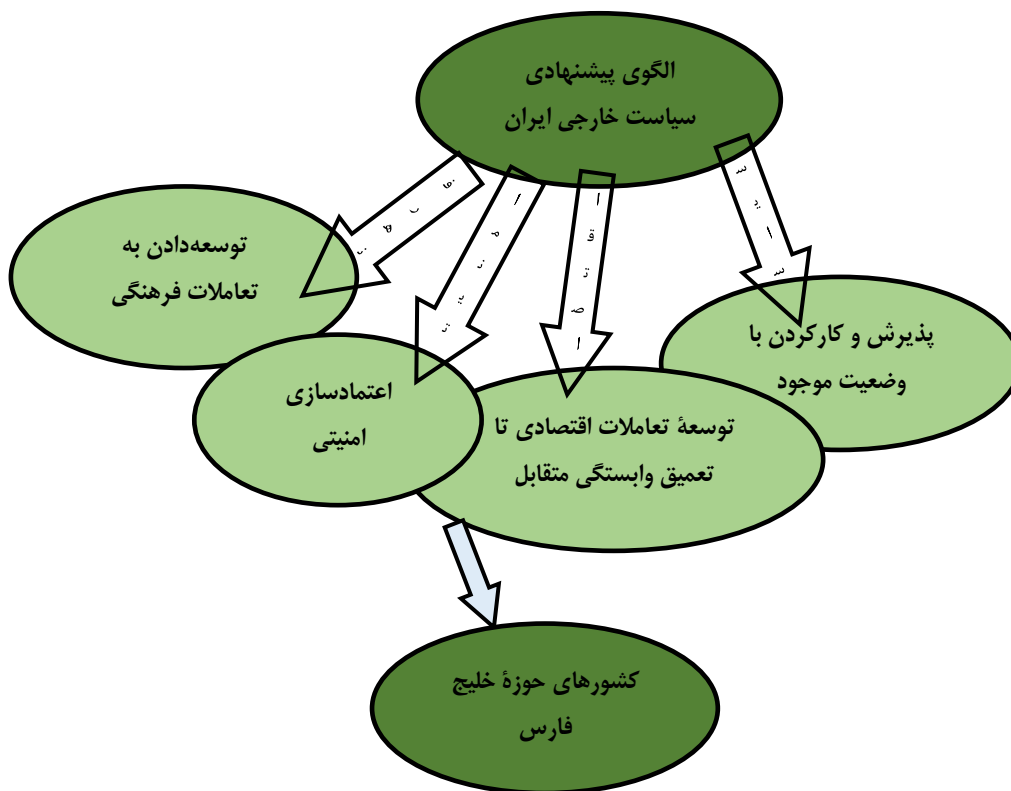
نتیجه‌گیری

پس از انقلاب اسلامی، روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس بر اساس طیفی از مناسبات قدرت بوده که دربرگیرنده همزیستی مسالمت‌آمیز است، نه جنگ؛ و در یک سر آن عمان و در سر دیگر آن عراق قرار دارد. از این رو، عوامل تعیین‌کننده مناسبات قدرت در ایران با کشورهای منطقه کمتر متکی بر انطباق کارکردی کدهای ژئوپلیتیک با کدهای منطقه بوده است و بیشتر تابع عوامل وضعیت‌محور سیاسی روز بوده تا عوامل و واقعیت‌های موقعیت‌محور ژئوپلیتیک. البته این به معنای آن نیست که جمهوری اسلامی ایران به کدها و واقعیت‌های ژئوپلیتیک خود و واحدهای منطقه واقف نبوده و سعی در همگرایی نداشته است، بلکه بیشتر کشورهای منطقه، به‌خاطر ناسیونالیسم عربیت، ایدئولوژیک‌بودن دولت‌ها، و همنوایی با غرب و آمریکا، به مشارکت ایران در مناسبات منطقه تمایلی نداشته‌اند و بدون توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیک روابط خود را با ایران تعریف کرده‌اند. بنابراین، هرچند در برخی مواقع روابط نسبتاً خوبی بین ایران و کشورهای منطقه شکل گرفته، هیچ‌گاه این روابط به همگرایی و همکاری مداومی که به شکل‌گیری تشکلهای امنیتی، سیاسی، و اقتصادی بینجامد منجر نشده است و تاکنون، به‌سبب وضعیت‌محوری در سیاست خارجی دولت‌ها، گسل واگرایی بین ساحل شمالی و جنوبی به موزایک‌های همکاری کشورهای این منطقه تبدیل نشده است و تا رسیدن به سیاست خارجی بر پایه موقعیت‌محوری ژئوپلیتیک - که تبیین‌کننده فرصت‌ها و تنگناهای پیش روی دولت‌های این منطقه در رابطه با همدیگر است - فاصله بسیار است. بنابراین، اگر جمهوری اسلامی ایران خواهان صلح و

برقراری آشتی با همسایگان جنوبی و عراق است، باید رویکرد ژئوپلیتیک محور زیر را در ارتباط با هر یک از کشورها در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهد. سیاست خارجی ژئوپلیتیک محور با کشورهای حاشیه خلیج فارس، ضمن پذیرش و کارکردن با وضع موجود، که بستر و شاکله ژئوپلیتیک منطقه را شکل داده است، متکی بر الزاماتی نظیر تعامل با کشورهای جنوبی همچون کشورهای مستقل نه واحدهای سیاسی وابسته به غرب، تأکید بر زمینه‌های اقتصادی و با بهبود بسترها، اقدام به تأسیس اتحادیه اقتصادی، تلاش در زدودن حوزه تنگناهای اکولوژیک، گردشگری و فرهنگی، تلاش برای زدودن بار منفی فرهنگی در فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ عربی، و جداکردن حساب کشورهای حاشیه از متحدان غربی آنهاست و به‌طور کلی واقع‌بینی سیاسی در روابط با کشورهای یادشده بر پایه فرصت‌ها و تنگناهای ژئوپلیتیک پیش روی ایران در ارتباط با هر یک از کشورهای منطقه خلیج فارس است که باید به اصل محوری سیاست خارجی ایران تبدیل شود. بنابراین، لازم است جمهوری اسلامی ایران با این رویکرد در تعامل با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس باشد. در کنار آن، جمهوری اسلامی باید چنین سیاستی را در پیوند با یکایک کشورهای حاشیه جنوبی با توجه به شرایط خاص هر کشور مدنظر قرار دهد و در این زمینه با به‌کارگیری ابزارهای مناسب سیاست خارجی و کنش‌مندی به‌موقع نقش‌آفرینی کند.

الگوی پیشنهادی

در این راستا، الگوی مناسب پیشنهادی برای سیاست خارجی ایران در پهنای جنوبی (خلیج فارس) توسعه و گسترش روابط در چارچوب منطق ژئوپلیتیک خواهد بود.



شکل ۴. الگوی پیشنهادی سیاست خارجی ژئوپلیتیک محور جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (منبع: نگارندگان)

اولین اصل این منطق سیاست تعامل با واقعیت موجود در حاشیه خلیج فارس است. واقعیت این است که این کشورها دارای هویت عربی و مذهب سنی هستند و همچنین دارای همکاری و هماهنگی با غرب و امریکا هستند. از این رو، بایستی از هرگونه مداخله یا درپیش گرفتن سیاست حساسیت برانگیز همچون حمایت از شیعیان این کشورها به ویژه در کشورهای عربستان آل سعود و بحرین آل خلیفه پرهیز کرد. البته نباید در دام سیاست‌های تفرقه‌انگیز آن‌ها افتاد، مانند طرح هلال شیعی که عبدالله، پادشاه اردن، به شیطنت و برای القای اهداف خود مطرح کرد و فضای رسانه‌ای و بعضاً سیاسی ما هم از سر غفلت به این مسائل دامن زد.

دومین اصل به اطمینان دادن کشورهای حاشیه در زمینه امنیتی برمی‌گردد که لازمه آن اعتمادسازی در روابط است. این اعتمادسازی باید در دو بُعد فرهنگی و سیاسی انجام شود. سیاسی از این منظر که ایران به دنبال ماجراجویی و وجه انقلابی نظام سیاسی خود نیست و صدور انقلاب ایران بیشتر مبتنی بر وجه استکبارستیزی آن و شکل‌گیری جبهه اسلام در برابر غرب و غرب‌گرایی است و نشان‌دادن اینکه ایران در عمل رقیب ایدئولوژیک و سیاسی هیچ یک از کشورها نیست و سیاستی که جمهوری اسلامی به دنبال آن است چیزی جز وحدت مسلمین در برابر نظام سلطه نیست. می‌توان در حل و فصل تنش و منازعات بین کشورها نقش میانجی داشت و بی‌طرفی فعال و به دنبال صلح مقتدرانه بود؛ یعنی اینکه در مسائل منطقه نه مداخله عمل کرد نه مداخله جویانه، و در عین حال از مسائل امنیتی (دفاعی، نظامی، غذایی، اقتصادی، و بهداشتی) و عوامل بازدارنده درون‌زا غافل نشد. از نظر فرهنگی هم می‌توان از دوگانه‌سازی عرب-عجم و شیعی-سنی چه در فضای رسانه‌ای چه در ویت‌رین‌ها و تربیون‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جلوگیری کرد و تا جایی که ممکن است اندیشه تقریب چه در حوزه نظر چه در عمل تقویت شود. در این راستا، از ظرفیت حوزه‌های علمیه و علمای بزرگ نیز می‌توان استفاده کرد.

سومین اصل بنیادی توسعه و گسترش تعاملات اقتصادی است. بخش قابل ملاحظه‌ای از توجه ایران برای برقراری محیط آرام در حاشیه جنوبی باید معطوف به گسترش تعاملات اقتصادی شود. بدون شک، بخش اساسی از موفقیت در این حوضه نیازمند بهبود و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی است. زمینه‌های اقتصادی زیادی در ایران وجود دارد که می‌تواند مبنای تعاملات سیاسی قرار گیرد. موقعیت ترانزیتی و ارتباطی ایران یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌توان با نگاه اقتصادی به آن باعث اتصال حوزه خزری و قفقاز و آسیای مرکزی با کشورهای منطقه خلیج فارس شد. ایران نقطه اتصال و پیوند حوزه شمال و جنوب با هم و پیوند کشورهای جنوب آسیا مانند هند و پاکستان و افغانستان با خلیج فارس است که می‌تواند در موضوع ژئوپولیتیک انرژی و خطوط انتقال گاز و نفت ایران به مانند یک پل برای اتصال این مناطق بازی کند. از این رو، ایجاد تشکلهای و نهادهای اقتصادی در این راستا می‌تواند کارگر باشد. بُعد دیگر اقتصادی ایران غنی‌بودن آن از نظر گاز است که می‌تواند در ارتباط اقتصادی با کشورهای عمان و امارات مؤثر باشد و زیرساخت‌های اقتصادی خوبی فراهم کند. زمینه‌های اقتصادی دیگری همچون گردشگری، به ویژه گردشگری زیارت، وجود دارد که می‌تواند در دو سوی خلیج فارس منشأ اثر اقتصادی باشد. تعاملات اقتصادی و شکل‌گیری تشکلهای و سازمان‌های اقتصادی پایه در هر منطقه بهترین و مناسب‌ترین گزینه برای همکاری، همزیستی، و همگرایی کشورهاست و می‌تواند مبنایی برای تعاملات سیاسی باشد.

چهارمین اصل به حوزه فرهنگی اختصاص دارد. با توجه به اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی، و مذهبی، گسترش تعاملات فرهنگی می‌تواند دو کارکرد عمده داشته باشد: نخست، بدنه‌های اجتماعی دو سوی سواحل را به هم نزدیک کند؛ دوم، در درک واحد ژئوپولیتیک بین شمال و جنوب خلیج فارس مؤثر واقع شود. از این رو، برای تعامل با کشورهای منطقه خلیج فارس عامل فرهنگ بیشترین نقش را دارد، زیرا ماهیت انقلاب اسلامی بیش از آنکه سیاسی باشد فرهنگی

است و وجه فرهنگی آن بر دیگر حوزه‌ها می‌چربد. به همین دلیل، ماهیت و منشأ بیشتر تنش‌های ایران فرهنگی است که به فرهنگ سیاسی غیربیت‌ساز و مهاجم در دو سوی خلیج فارس تعبیر و تلقی شده است. از این رو، باید، ضمن پذیرش تفاوت فرهنگی، با سیاست‌گذاری به‌گونه‌ای رفتار شود تا تفاوت‌های فرهنگی به‌واسطه تبلیغات کشورهای مخالف ایران و کسانی که نگرانی و علایق ژئوپلیتیک در این منطقه دارند اساس چالش نشود. گام بعدی تلاش جمهوری اسلامی برای جلوگیری از امنیتی‌شدن فرهنگ و مقوله‌های فرهنگی است و از تکوین پدیده‌هایی چون ایران‌هراسی فرهنگی باید جلوگیری کرد. این مهم به‌دست نمی‌آید مگر اینکه جمهوری اسلامی در پی گسترش اقدامات اعتمادساز و خنثی‌سازی اقدامات دولت‌های مخالف ایران باشد و از شکل‌گیری هر گونه دوگانه‌سازی (مانند شیعی- سنی و فارس- عرب) به‌شدت جلوگیری کند.

پنجم اینکه اقدامات و ملاحظات ساختاری بالا نیازمند تلاش نهادینه‌سازی است؛ بدین معنی که استراتژی یادشده برای موفقیت به تدارک بسترها در حوزه‌های ساختاری- دولت و حوزه جامعه نیاز دارد و درک این نکته مهم است که سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی است. روشن‌تر آنکه آنچه بیش از همه می‌تواند ملاحظات یادشده را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نهادینه کند و در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس مؤثر باشد رابطه جامعه ایران با نظام سیاسی جمهوری اسلامی است. دولت ایران باید با درک تکثر مذهبی و قومی در کشور به عدالت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در عمل و نظر در ساختارها و حقوق قانونی مردم بیش از پیش تلاش کند و آنگاه می‌تواند از بستر کمترین تضاد بین دولت و ملت در درون کشور، به‌عنوان الگویی در این منطقه، شاهد اثرگذاری سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و چهره صلح‌گرایی از ایران بود. در این فضا است که ایران می‌تواند، با وضعیت داخلی قوی (اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی)، قدرت اثرگذاری بر پیرامون خود به‌ویژه خلیج فارس در همه ابعاد داشته باشد. ایرانی با این مشخصه می‌تواند الگو باشد و هژمونی آن فرصت نفوذ و اثرگذاری را در منطقه برای آن ایجاد کند و در پیشبرد دیپلماسی منطقه‌ای آن مؤثر باشد. طرح این موضوع از این منظر است که کشورهای خلیج فارس دارای بیشترین تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی در درون خود هستند و با بحران مشروعیت روبه‌رو هستند و فرایند دولت- ملت‌سازی در آن‌ها شکل نگرفته و مهم‌تر آنکه به‌لحاظ ژئوپلیتیک منطقه شکننده به‌شمار می‌آید و این مسئله برای جمهوری اسلامی، که پایه مردمی دارد و می‌تواند با عدالت در همه ابعاد با مردم رفتار کند، یک فرصت است و قدرت مانور زیادی به او می‌دهد تا اثرگذاری سیاست خارجی خود را در منطقه خلیج فارس مضاعف کند. از این رو، دولت در صورت اراده جدی برای همزیستی نسبتاً پایدار و تحقق صلح در منطقه خلیج فارس نیازمند توجه و دست‌زدن به این اقدامات ساختاری است.

منابع

۱. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، «سیاست خارجی شورای همکاری خلیج فارس؛ مبانی، ساختار و الگوها»، در: *شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی*، تألیف محمود واعظی و علی اکبر اسدی، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۲. آقابابایی طاقانکی، مجید، ۱۳۸۷، امنیت خلیج فارس نیازمند الگوی نوین همکاری منطقه‌ای، روزنامه کیهان، برگرفته از سایت باشگاه اندیشه.
۳. الهی، همایون، ۱۳۹۱، *خلیج فارس و مسائل آن*، چ ۱۴، تهران: قومس.
۴. امامی، محمدعلی، ۱۳۸۵، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران: انتشارات مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵. اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۶، بحران در روابط قطر و عربستان؛ پیامدها و پیشنهادهایی برای ایران، درج ۱۳۹۶/۰۴/۰۷، شناسه نشر ۱۹۷۹۶.
۶. برزگر، کیهان، ۱۳۸۶، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۷. جوکار، محمدصادق و طوسی، مهدی، ۱۳۸۹، تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵، صص ۱۷۱-۲۰۲.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا و ربیعی، حسین، ۱۳۹۲، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: سمت.
۹. حمایتیان، احسان و جعفری‌زاده، علیرضا، ۱۳۹۵، تبیین مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران با امارات متحده عربی بر پایه مفهوم همکاری و تعارض (۲۰۰۰-۲۰۱۳)، مجموعه مقالات یازدهمین همایش ملی علمی-فرهنگی خلیج فارس.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۴، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید، ۱۳۹۳، تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۸۴-۱۳۹۱)، فصل‌نامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۵، صص ۹-۵۲.
۱۲. رحیم‌پور، علی، ۱۳۸۹، امنیت خلیج فارس و جایگاه استراتژیک ایران، فصل‌نامه جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۱-۳۰.
۱۳. رشنو، نبی‌الله، ۱۳۹۳، الزامات ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی توسعه‌گرا.
۱۴. زارعی، بهادر، ۱۳۹۵، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. سربخ قلم، محمود، ۱۳۸۸، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۶. صالحی، حمید، ۱۳۹۰، مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۰-۲۰۱۱)، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۳.
۱۷. کرمی، امیرسعید و دوست‌محمدی، احمد، ۱۳۹۵، تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عمان در قبل و بعد از انقلاب، فصل‌نامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۳، صص ۱۲۱-۱۵۱.
۱۸. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۹، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
۱۹. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۹۴، جغرافیا؛ نخست در خدمت صلح (نگرشی به مناسبات ایران و همسایگان)، تهران: نشر انتخاب.
۲۰. کوشکی، محمدصادق و حسینی، سیدمحمود، ۱۳۹۳، تحلیل اقتصادی روابط تعارض‌آمیز ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، فصل‌نامه سیاست خارجی، شماره ۳، صص ۷۲۳-۷۴۶.
۲۱. گازبروسکی، مارک، ۱۳۹۴، «جمهوری اسلامی ایران»، در: سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا، تألیف مارک گازبروسکی، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: امیرکبیر.
۲۲. گنجی، محمدحسن، ۱۳۸۱، «تقریظ»، در: کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه سیدحسن صدوق و نبینی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده، تهران: نشر نی.
۲۴. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران: عطایی.
۲۵. مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۹۴، نگاهی به ارتباطات تجاری ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (PGCC)، معاونت اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران.
۲۶. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۸، چالش‌های نظری و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۲، صص ۳۳-۵۵.
۲۷. ویسی، هادی، ۱۳۹۸، رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران و ضرورت گذار از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئوآکونومی در منطقه خلیج فارس، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲، صص ۲۱۹-۲۴۰.
۲۸. ویسی، هادی، ۱۳۹۷، واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی رابطه شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر جهان اسلام، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۵، صص ۱۴۵-۱۶۷.
۲۹. هاتر، شبرین، ۱۳۹۸، با وجود امریکا بعید است ایران بتواند با کشورهای عربی خلیج فارس به مصالحه برسد، دیپلماسی ایرانی در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳.
۳۰. هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، سیاست، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: نشر نی.

31. Alsaadoun, Watheq Muhammad, 2012, Contemporary Omani foreign policy orientations, Mosul University, Department of Regional Studies, and History: 22/09/2012 19:09:24.

32. Dvyrtý, P. and Faltzgraf, S., 1996, Geopolitics and foreign policy, London: Blackwell.

33. Flint, C. and Taylor, P. J., 2007, *Political Geography: World – Economy, Nation – State and Locality*, Harlow: Pearson Education Limited.
34. Gaddis, J. L., 1982, *Strategies of containment: A critical appraisal of Postwar American national security policy*. New York: Oxford University Press.
35. Goldstin, Joshua, 1999, *International Relations*, New York and London.
36. *Longman Dictionary of Contemporary English*, Essex: Longman.
37. Moshirzadeh, 1998: 5
38. O'Loughlin, J.V., 1994, *Dictionary of Geopolitics*, First Published, Greenwood Publishing Group.
39. O'Loughlin, John, 2003, *Geopolitical Fantasies, National Strategies and Ordinary Russians in the Post-Communist Era*, Institute of Behavioral Science University of Colorado.
40. O'Tuathail, Gearoid and Agnew, John, 1992, Geopolitics and discourse Practical geopolitical reasoning in American foreign policy, *Political Geography*, Vol. 11.
41. Cohen, S.B., 2003, Geopolitical realities and United States foreign policy, *Political Geography*, No. 22.
42. Pacion, Michael, 1985, *Progress in Political Geography*, Australia: Croon Helm.
43. Sadjadpour, Karim, 2011, *The battle of Dubai; The United Arab Emirates and the U.S-Iran Cold War*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington.
44. Sprout, H. and Sprout, M., 1960, Geography and international politics in an era of revolutionary change, *Journal of Conflict Resolution*, 4, 145-161.
45. Taylor, Peter, 1994, *Political Geography*, England: Longman Scientific & Technical.
46. The BP Statistical Review of World Energy, 2009, At: <http://www.bp.com>.
47. Encyclopædia Britannica Online, 2010, Geopolitics, <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/229932/geopolitics>.
48. Nuruzzaman, Mohammed, 2012, Conflicts between Iran and Persian Gulf Arab States: An Economic Evaluation, *Strategic Analysis*, Vol. 36, No. 4.